



The Rational Foundations of Offensive Jihad in Pre-Islamic Arab Societal Life and Its Reflection in the Holy Quran

Vahid Okhovvat¹ | Hamed Dehghani Firouzabadi²

1. Corresponding Author, PhD Student, Department of International Relations, Allameh Tabatabaee University, Tehran, Iran, Level 4 in Jurisprudence and Principles, Qom Seminary, Qom, Iran. Email: v.okhovvat@gmail.com

2. PhD, Department of Quran and Hadith Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Farabi College of University of Tehran, Tehran, Iran. Email: hd.dehghani@gmail.com

Abstract

Offensive Jihad (jihād ibtidā'ī) constitutes one of the significant rulings within Islamic jurisprudence and has continuously been subject to diverse discussions and interpretations. This study employs a historical, social, and exegetical approach to examine the rational foundations of offensive jihad within the customary ('urf) life of pre-Islamic Arabs, and analyzes how these principles reverberate in the Noble Quran. The findings reveal that the concept of offensive jihad is not merely a devotional ruling, but a deeply rooted phenomenon within the social, political, and cultural structures of pre-Islamic Arab societies. The social system of that era was founded upon the notion of "wilā'", which denoted tribal allegiance, with warfare being perceived as an instrument for survival and the expansion of tribal power. Islam, through reforming this concept, transformed wilā' from a tribal affiliation into a bond of faith and monotheism, and positioned offensive jihad as a means to achieve justice and the spread of monotheism. Examination of the Quranic verses demonstrates that, while the Quran accepts the logic of power prevalent in that society, it redefines it within an ethical and divine framework. This research underscores the necessity of a comparative study of religious rulings within their historical and social contexts and recommends that the divine ruling of offensive jihad be understood within a rational framework, so that erroneous interpretations of this divine obligation do not result in flawed deductions and the deactivation of this social institution of Islam.

Keywords: Offensive Jihad (jihād ibtidā'ī), wilā', customary life ('urf) of pre-Islamic Arabs, Holy Quran, social structure, Islamic jurisprudence.

Cite this article: Okhovvat, V., & Dehghani Firouzabadi, H. (2025). The Rational Foundations of Offensive Jihad in Pre-Islamic Arab Societal Life and Its Reflection in the Holy Quran. *Quranic Researches and Tradition*, 58 (1), 175-191. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2025.394580.670476>



Article Type: Research Paper

Received: 7-May-2025

Received in revised form: 20-Jul-2025

Accepted: 25-Aug-2025

Published online: 6-Oct-2025

ریشه‌های عقلایی جهاد ابتدایی در زندگی عرفی عرب پیش از اسلام و بازتاب آن در قرآن کریم

وحید اخوت^۱ | حامد دهقانی فیروزآبادی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکترا، گروه روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، سطح ۴ فقه و اصول حوزه علمیه، قم، ایران. رایانامه: v.okhovat@gmail.com
۲. دانش‌آموخته دکترا، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: hd.dehghani@gmail.com

چکیده

جهاد ابتدایی یکی از احکام مهم فقه اسلامی است که همواره مورد بحث و تفسیرهای مختلف قرار گرفته است. این پژوهش با رویکردی تاریخی، اجتماعی و تفسیری به بررسی ریشه‌های عقلایی جهاد ابتدایی در عرف عرب پیش از اسلام پرداخته و چگونگی بازتاب این مبانی در قرآن کریم را تحلیل می‌کند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مفهوم جهاد ابتدایی نه صرفاً یک حکم تبعی، بلکه پدیده‌ای ریشه‌دار در ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع عربی پیش از اسلام است. نظام اجتماعی آن دوره بر پایه «ولاء» شکل گرفته بود که وابستگی به قبیله را تعیین می‌کرد و جنگ به عنوان ابزاری برای بقا و گسترش قدرت قبیله‌ای تلقی می‌شد. اسلام با اصلاح این مفهوم، ولاء را از یک وابستگی قبیله‌ای به پیوندی ایمانی و توحیدی تغییر داد و جهاد ابتدایی را به عنوان ابزاری در جهت تحقق عدالت و گسترش توحید مطرح کرد. بررسی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که قرآن، ضمن پذیرش منطق قدرت در جامعه آن دوران، آن را در چارچوبی اخلاقی و الهی بازتعریف کرده است. این پژوهش بر ضرورت مطالعه تطبیقی احکام دینی در بسترهای تاریخی اجتماعی تأکید داشته و پیشنهاد می‌کند که فهم حکم الهی جهاد ابتدایی در چارچوبی عقلایی انجام گردد تا برداشت‌های ناصحیح از این واجب الهی، سبب اشتباهات استنباطی و تعطیلی این نهاد اجتماعی اسلام نگردد.

کلیدواژه‌ها: جهاد ابتدایی، ولاء، عرف عرب پیش از اسلام، قرآن کریم، ساختار اجتماعی، فقه اسلامی.

استناد: اخوت، وحید، و دهقانی فیروزآبادی، حامد (۱۴۰۴). ریشه‌های عقلایی جهاد ابتدایی در زندگی عرفی عرب پیش از اسلام و بازتاب آن در قرآن کریم. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۸ (۱)، ۱۷۵-۱۹۱.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷

بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۲۹

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳

انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2025.394580.670476>



مقدمه^۱

جهاد ابتدایی، به عنوان یکی از احکام مهم اجتماعی در فقه اسلامی، همواره مورد توجه و تفسیرهای مختلف قرار گرفته است. این نوع از جهاد که به معنای جنگ با کفار و مشرکین به منظور گسترش دین اسلام و برقراری حکومت الهی است، اغلب با پرسش‌هایی درباره ماهیت و توجیه عقلانی آن روبرو بوده است. بررسی این مفهوم در چارچوب زندگی عرفی عرب پیش از اسلام از این جهت حائز اهمیت است که نشان می‌دهد این حکم صرفاً یک دستور دینی تعبدی نبوده، بلکه ریشه در ساختارهای اجتماعی و سیاسی آن دوران داشته است. همچنین درک این مهم به مسلمانان کمک می‌کند تا جایگاه جهاد را در منظومه کلی اسلام به درستی فهم کنند و آن را با سایر اصول اسلامی مانند آزادی و اختیار در تضاد نبینند.

در جوامع عربی پیش از اسلام، ساختار قدرت و سیاست بر اساس نظام قبیله‌ای و مفهوم «ولاء» شکل گرفته بود. در این نظام، افراد بر اساس پیوندهای خونی و قبیله‌ای به گروه‌های مختلف تعلق داشتند و منافع و امنیت خود را در چارچوب این گروه‌ها تعریف می‌کردند. جنگ و درگیری بین قبایل مختلف امری رایج بود و هر قبیله برای حفظ بقا و منافع خود به استفاده از زور و قدرت متوسل می‌شد. از این منظر، اسلام با بهره‌گیری از منطق قدرت موجود در جامعه آن زمان و اصلاح آن، به دنبال ایجاد تحول در مناسبات اجتماعی و سیاسی بود.

اسلام با ظهور خود، مفهوم «ولاء» را دچار تحول اساسی کرد. ولاء در اسلام، دیگر صرفاً بر اساس پیوندهای خونی و قبیله‌ای تعریف نمی‌شد، بلکه بر اساس ایمان و باورهای دینی شکل می‌گرفت. این تحول، زمینه‌ای را برای ایجاد وحدت بین مسلمانان و فراتر رفتن از مرزهای قبیله‌ای فراهم کرد. در این چارچوب، جهاد ابتدایی نیز دیگر نه به عنوان یک جنگ قبیله‌ای، بلکه به عنوان یک تلاش برای گسترش عدالت و حاکمیت الهی بر روی زمین تعریف می‌شد. درواقع، اسلام با ارائه این مفهوم جدید از ولاء، چارچوبی را برای همزیستی مسالمت‌آمیز بین پیروان ادیان مختلف ارائه داد و جهاد ابتدایی به عنوان ابزاری برای گسترش این صلح و عدالت مطرح شد. در این چهارچوب، هدف از جهاد ابتدایی، نه صرفاً پیروزی نظامی بلکه، تغییر باورها از طریق گفتگو و دعوت به اسلام بود. اگر این روش‌ها مؤثر واقع نمی‌شدند، آنگاه توسل به زور برای رفع موانع پیشرفت جامعه اسلامی، در چارچوب موازین اخلاقی اسلام، مشروع قلمداد می‌شد.

مقاله حاضر در پی بررسی و تبیین ریشه‌های عقلایی جهاد ابتدایی در عرف و ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی عرب پیش از اسلام است. هدف اصلی این پژوهش، نشان دادن این است که جهاد ابتدایی، به عنوان یک حکم شرعی در اسلام، صرفاً یک دستور دینی تعبدی نبوده، بلکه ریشه در مناسبات و ساختارهای قدرت و منطق حاکم بر جوامع عربی پیش از اسلام داشته است.

^۱. این مقاله متخذ از رساله سطح ۴ حوزوی آقای وحید اخوت و رساله دکتری آقای حامد دهقانی است.

هدف دیگر این مقاله، بررسی چگونگی بازتاب این ریشه‌های عقلایی در قرآن کریم است. قرآن کریم، ضمن تأیید ضمنی منطق استفاده از قدرت در آن دوران، آن را در چارچوبی اخلاقی و الهی بازتعریف کرده است.

بحث و بررسی‌های این مقاله بر محور تحلیل تاریخی-اجتماعی است. این مقاله، با تمرکز بر ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع عربی پیش از اسلام و معرفی تفصیلی آنها، به بررسی دقیق مفهوم «ولاء» و نقش آن در شکل‌گیری نظام‌های قدرت و روابط اجتماعی می‌پردازد. این تحلیل تاریخی-اجتماعی، زمینه را برای فهم دقیق‌تر و عمیق‌تر از ریشه‌های عقلایی جهاد ابتدایی و چگونگی بازتاب آن در متون دینی فراهم می‌سازد. در کنار تحلیل تاریخی-اجتماعی، این پژوهش بر تحلیل متون دینی، به‌ویژه آیات قرآن کریم، نیز تأکید دارد. در این بخش، آیات مرتبط با جهاد ابتدایی با دقت مورد بررسی قرار می‌گیرند تا نشان داده شود که چگونه قرآن کریم، ضمن در نظر گرفتن مناسبات اجتماعی و سیاسی زمان خود، احکام و دستورات خود را ارائه کرده است. هدف از تحلیل متون دینی، نه صرفاً تأیید یا رد احکام، بلکه فهم عمیق‌تر از اهداف و منطق پشت این احکام است.

۱. پیشینه پژوهش

موضوع جهاد ابتدایی و ریشه‌های عقلایی آن در فقه اسلامی، تاریخ اسلام، روابط بین‌الملل و علوم قرآنی همواره مورد توجه محققان قرار گرفته است. بررسی آثار مرتبط نشان می‌دهد که این حوزه از زوایای مختلفی مطالعه شده است. برخی پژوهش‌ها، جهاد را در چارچوب نظریه‌های سیاسی و روابط بین‌الملل بررسی کرده‌اند و آن را به عنوان ابزاری برای گسترش حاکمیت اسلامی تحلیل کرده‌اند. برخی دیگر به مبانی فقهی آن پرداخته و جایگاه جهاد ابتدایی را در میان دیگر احکام فقهی مورد بحث قرار داده‌اند. همچنین گروهی از پژوهشگران با رویکرد تاریخی، جهاد را در بستر فرهنگ و ساختارهای اجتماعی عرب پیش از اسلام بررسی کرده و آن را امتداد نظام قبیله‌ای ولاء دانسته‌اند. در کنار این موارد، تحقیقات تفسیری نیز تلاش کرده‌اند تا با تحلیل آیات مرتبط با جهاد در قرآن، مبانی و حیانی آن را روشن سازند. پژوهش‌های مرتبط با موضوع جهاد ابتدایی را می‌توان به چهار دسته اصلی تقسیم کرد:

الف) رویکرد فقهی: مطالعات فقهی عمدتاً به بررسی حکم جهاد در چارچوب اصول و قواعد فقهی پرداخته‌اند. جاوید و محمد دوست (۱۳۹۰) به بررسی جهاد ابتدایی در اسلام و دیدگاه‌های مختلف در مورد آن پرداخته‌اند. نویسندگان به طور خاص به موضوع مشروعیت جهاد ابتدایی در عصر غیبت می‌پردازند و با بررسی اهداف و فلسفه جهاد ابتدایی، به دنبال ارائه تعریفی دقیق از آن هستند. در نهایت، مقاله به این پرسش می‌پردازد که آیا جهاد ابتدایی با حقوق بشر و آزادی اندیشه در تعارض است یا خیر. برخی دیگر از پژوهشگران، جهاد ابتدایی را به عنوان یک حکم تعبدی محض در نظر گرفته و آن را در زمره احکامی که بدون نیاز به توجیه عقلانی باید پذیرفته شود، دسته‌بندی کرده‌اند.

(Khadduri, 1955). در مقابل، برخی دیگر از فقیهان، تلاش کرده‌اند تا با بررسی مبانی عقلی و نقلی، نشان دهند که جهاد ابتدایی دارای منطق عقلانی است و ریشه در ساختارهای اجتماعی دارد. (Al-Dawoody, 2011)

ب) رویکرد تاریخی و جامعه‌شناختی: برخی از مطالعات تاریخی تلاش کرده‌اند تا زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی ظهور مفهوم جهاد را بررسی کنند. فرهمندپور و شاهسون (۱۳۹۷) به بررسی مستندات تاریخی و قرآنی جهاد ابتدایی، با تأکید بر نبردهای عصر پیامبر و فتوحات دوره خلفا می‌پردازند. این مقاله روایات و گزارش‌های تاریخی مرتبط با جهاد ابتدایی و نیز دیدگاه‌های فقها در این زمینه را واکاوی می‌کند. نویسندگان به نقش عوامل سیاسی و اجتماعی در شکل‌گیری مفهوم جهاد ابتدایی توجه می‌کنند و با بررسی اهداف و روش‌های جنگ در صدر اسلام، سعی در تبیین دقیق‌تر مفهوم جهاد ابتدایی دارند. دیگر پژوهشگران این حوزه، نشان داده‌اند که جهاد ابتدایی در امتداد فرهنگ جنگی قبایل عرب پیش از اسلام قرار دارد و اسلام با تغییر و بازتعریف مفهوم جنگ، آن را در چارچوب اخلاقی و دینی جدیدی قرار داده‌است. (Bonner, 2006)

ج) رویکرد روابط بین‌الملل: تحقیقات انجام شده در حوزه روابط بین‌الملل عمدتاً جهاد را در چارچوب نظریه‌های جنگ عادلانه و جنگ تهاجمی تحلیل کرده‌اند. برخی از پژوهشگران غربی، جهاد ابتدایی را به عنوان شکلی از جنگ تهاجمی که با هدف گسترش قلمرو اسلام صورت می‌گیرد، ارزیابی کرده‌اند (Cook, 2005). در مقابل، برخی دیگر تلاش کرده‌اند تا با تحلیل مقاصد جهاد در اسلام، آن را در چارچوب دفاع از نظام اسلامی و مقابله با بی‌عدالتی جهانی توجیه کنند (Hashmi, 2012).

د) رویکرد تفسیری: پژوهش‌های تفسیری عمدتاً بر تحلیل آیات قرآن کریم و احادیث نبوی درباره جهاد متمرکز شده‌اند. برخی از مفسران، مانند آیت الله جوادی آملی، با تأکید بر حق حیات معنوی انسان، جهاد ابتدایی را به عنوان دفاع از این حق و مقابله با موانع گسترش دین معرفی کرده‌اند. ایشان همچنین به ضرورت انگیزه الهی در جهادگران و لزوم اذن ولی فقیه جامع الشرایط تأکید می‌کنند (غفارزاده، ۱۳۹۹). در مقابل، برخی دیگر از مفسران، با تمرکز بر زمینه‌های تاریخی و اجتماعی نزول آیات، امر به قتال را واکنشی به تجاوزها و عهدشکنی‌های مشرکان دانسته و نه یک حکم کلی برای جنگ با تمام مشرکان (صباغچی و پاکروان، ۱۳۹۴). برخی از مفسران با استناد به آیاتی چون ۲۱۶ و ۲۱۷ سوره بقره، جهاد ابتدایی را یک وظیفه الهی دانسته‌اند که هدف آن تحقق عدالت الهی در زمین است (Firestone, 1999).

بررسی پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که هر یک از این مطالعات، جنبه‌ای از موضوع جهاد ابتدایی را مورد بررسی قرار داده‌اند، اما برخی نقاط ضعف نیز در آنها مشاهده می‌شود. بسیاری از مطالعات فقهی، جهاد ابتدایی را صرفاً از منظر احکام شرعی مورد بررسی قرار داده‌اند و از زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، غافل شده‌اند. برخی پژوهش‌ها، جهاد ابتدایی را یا به طور مطلق یک جنگ تهاجمی دانسته‌اند یا آن را کاملاً دفاعی توصیف کرده‌اند، در حالی که واقعیت تاریخی نشان می‌دهد

که این حکم دارای ابعاد پیچیده‌ای است که نیازمند تحلیل دقیق‌تری است. ضمن اینکه تحقیقات اندکی به مقایسه جهاد ابتدایی با سایر مفاهیم جنگ در ادیان و فرهنگ‌های دیگر پرداخته‌اند. علاوه بر اینکه، برخی از پژوهش‌های تفسیری، بدون توجه به ارتباط آیات جهاد با ساختارهای اجتماعی و سیاسی زمان نزول، به تفسیر صرفاً لغوی و ادبی آنها پرداخته‌اند که این امر باعث ایجاد فهم نادرستی از مقاصد آیات شده‌است.

مقاله حاضر تلاش دارد تا با اتخاذ یک رویکرد چندرشته‌ای، به بررسی عقلانیت جهاد ابتدایی بپردازد. نوآوری‌های این مقاله عبارتند از: (۱) این مقاله برخلاف بسیاری از پژوهش‌های فقهی که جهاد را تنها از منظر شرعی بررسی کرده‌اند، تلاش می‌کند تا آن را در بستر اجتماعی و فرهنگی زمان نزول وحی تحلیل کند. (۲) برخلاف پژوهش‌های پیشین که عمدتاً به تفسیرهای فقهی و تفسیری بسنده کرده‌اند، این مقاله به طور ویژه به نقش مفهوم ولاء در ساختارهای اجتماعی عرب پیش از اسلام می‌پردازد. (۳) با بررسی دقیق آیات جهاد، نشان دهد که قرآن چگونه از منطق قدرت موجود در جامعه عرب بهره گرفته و آن را در چارچوبی الهی و اخلاقی بازتعریف کرده‌است.

۲. چارچوب مفهومی

در این مقاله، با بررسی دقیق مفاهیم بنیادینی نظیر جهاد ابتدایی، سیره عقلا، عرف رایج در جوامع عرب پیش از اسلام و همچنین ساختار اجتماعی آن دوران، به واکاوی چگونگی شکل‌گیری این مفاهیم در بستر تاریخی خود و تحول آنها در مواجهه با آموزه‌های اسلامی خواهیم پرداخت. این بررسی با هدف درک بهتر منطق و اهداف پشت احکام شرعی و نیز فهم دقیق‌تر تحولات اجتماعی و سیاسی پس از ظهور اسلام انجام می‌شود.

۱. **جهاد ابتدایی:** جهاد ابتدایی در این مقاله به معنای اقدام نظامی مسلمانان علیه کفار و مشرکان، با هدف دعوت آنان به اسلام و برقراری حکومت الهی تعریف شده‌است. این نوع جهاد، زمانی آغاز می‌شود که مسلمانان پس از انجام دعوت و اتمام حجت با کفار، از ایمان آوردن آنها به وسیله دعوت ناامید شوند و ناگزیر برای از بین بردن موانع گسترش دین اسلام و برقراری عدالت و توحید، از قدرت نظامی و سخت استفاده کنند. در این نوع جهاد، برخلاف جهاد دفاعی که برای حفظ و حراست از قلمرو اسلام مورد استفاده قرار می‌گیرد، توسل به زور و قدرت برای گسترش قلمرو اسلام مد نظر است، البته پس از انجام دعوت و گفت‌وگو بر اساس منطق نیکو. این نوشتار جهاد ابتدایی را به عنوان ابزاری برای گسترش نوع جدیدی از «ولاء» و حاکمیت الهی در نظر می‌گیرد.

۲. **سیره و عرف عقلا:** در این مقاله، سیره عقلا به معنای منطق جاری در رفتارهای عمومی عقلایی رایج در یک فرهنگ یا جامعه خاص است. سیره و عرف عقلا، درواقع سیره و شکل رفتار رایجی است که در آن فرهنگ و عرف جاری و ساری است و افراد آن جامعه بر اساس زیست

می‌کنند و رفتار آنها در چارچوب آن قالب‌بندی می‌شود. در این مقاله، زمانی که از عرف و سیره عرب پیش از اسلام صحبت می‌کنیم، منظور ما رفتارها، عادات و رسوم رایج در آن است که توسط اعضای آن به رسمیت شناخته شده و افراد بر اساس آن رفتار می‌کنند. این عرف، شامل ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بوده که بر روابط بین افراد و قبایل حاکم بوده است. عرف در این جوامع، بر پایه نظام قبیله‌ای و پیوندهای خونی استوار بوده و مفهوم «ولاء» در این ساختار نقشی اساسی داشته است. همچنین، بر اساس این عرف، افراد خارج از قبیله «دیگری» تلقی می‌شدند و از حقوق و حمایت‌های اجتماعی برخوردار نبودند.

۳. **ولاء:** در جوامع عربی پیش از اسلام، به معنای وفاداری و وابستگی به قبیله و رئیس آن بود و بر پایه پیوندهای خونی استوار بود. در اسلام، مفهوم ولاء به معنای وفاداری و وابستگی به خدا و دین اسلام تغییر یافته و بر پایه پیوندهای ایمانی و دینی استوار شده است.

۴. **تعبد:** در این مقاله، به معنای پذیرش بدون چون و چرا و فارغ از درک منطق نسبت به احکام دینی است.

۳. منطق قدرت در عرف عرب پیش از اسلام

در این بخش قصد داریم نشان دهیم منطق قدرت در شبه جزیره عربستان چگونه بوده است.

۳-۱. نظام شهروندی عرب قبل از اسلام

عرب پیش از اسلام همانند بسیاری از جوامع دیگر، در شکل حکومت، متأثر از نظام خانواده بوده است. در کانون این نظام، خانواده به عنوان عنصر مولد جامعه حضور دارد و با به هم پیوستن چند خانواده، خاندان شکل گرفته و از گرد هم آمدن چند خاندان، قبیله متولد می‌شود. نظام قدرت نیز به شکلی سلسله‌مراتبی، متأثر از نظام پدرسالاری حاکم بر جامعه بوده است (روح‌اللهی امیری، ۱۳۸۷، ۳۹). به شکلی که ولایت و سرپرستی خانواده بر عهده پدر بوده است و در خاندان، همان الگوی سرپرستی مبتنی بر پدرسالاری با حفظ سلسله مراتب گسترش می‌یافت. (Landau-Smith, 1885: 39-58; Giladi, 2018; Tasserion, 2018b; علی، ۱۴۱۳: ج ۵: ۱۷۸)

این جامعه، بر مبنای پیوندهای خونی شکل می‌گیرد و عضویت و تابعیت در آن، غیر اختیاری و مبتنی بر نسب و خون است (Chelhod, 2012). ساختاری که در میان عرب، با مفهوم «ولاء» معرفی می‌شود. ولاء در میان عرب، ساختاری سیاسی است که کارکردهای حقوقی و اجتماعی بسیاری دارد. ولاء یک فرد به مثابه شناسنامه او تعیین کننده وابستگی‌ها و جایگاه او در جامعه است (Günther, 2018). در کتاب العصبية القبلية به نمونه‌هایی از وجود این ساختار سلسله‌مراتبی و جایگاه‌های آن حتی در جامعه فعلی یمن و نجد پرداخته شده است. (الجریسی، بی‌تا: ۶۲)

رابطهٔ ولاء، رابطه‌ای دوسویه و در بردارنده حقوق و تکالیف برای انسان است. عرب با ولاء از حقوق و حمایت‌های اجتماعی برخوردار می‌شد و در صورت فقدان، حامی و یآوری نداشت و جان و مال و عرض او در معرض خطر قرار می‌گرفت. تمام شبکهٔ مذکور بر پایه گسترش از طریق رحم بنا شده و اگر کسی رابطهٔ خونی و رحمی با قبیله پیدا می‌کرد، خودی بود و اگر چنین رابطه‌ای وجود نمی‌داشت، «بیگانه» و «دیگری» قلمداد می‌شد و همواره روابط مرکزی‌تر بر روابط گسترده‌تر ارجحیت داده می‌شد. برقراری پیوند زوجیت با قبیلهٔ دیگر، رشحه‌ای از ولاء و خودی شدن را ایجاد می‌کرد. (بغدادی، ۱۴۰۵: ۲۴۹) البته ازدواج با غیر عرب را همچنان یک نکتهٔ منفی قلمداد می‌کردند. (ابن قدامه، بی‌تا: ۳۷۸: ۹)

عرب ابزارهایی برای گسترش دایرهٔ ولاء داشت و ولاء تنها در دایرهٔ روابط خونی باقی نمی‌ماند، اگر چه روابط خونی همواره پایه و اساس ولاء بر شمرده می‌شد. «فرزندخواندگی» ابزار مشروعی بود که بدان می‌شد فردی بیگانه را به یک عضو اصیل جامعه خونی تبدیل کرد. بیگانگان همچنین می‌توانستند با برقراری عهد و پیمان در ولاء قبیله‌ای دیگر درآیند و ضعیفانی که به علت پایین بودن جایگاه اجتماعی، امنیت جانی و مالی اندکی نداشتند، با برقراری رابطه با اقویا و کسب حمایت ایشان، برای خود تأمین امنیت می‌کردند. بیگانگان عجمی که قصد داشتند در جامعهٔ عربی زندگی کنند، یا افرادی که به هر دلیل از جمله مهاجرت قبیله، فاقد ولاء بودند، با یک قبیلهٔ قدرتمند عهده بسته و عضوی درجه دو از آن جامعه می‌گشتند. با این ساختار، دسته‌ای از افراد به نام «موالی» حول هر یک از هسته‌های عشیره‌ای و قبیله‌ای شکل می‌گرفت. (علی، ۱۴۱۳: ۴: ۳۶۸)

در مقابل، ابزارهایی نیز برای خروج فرد پیش‌بینی شده بود. اگر فردی نسبت به نظام سیاست و قدرت در قبیله و فرامین و دستورات بی‌بندوبار بود و طغیانگری می‌کرد، از قبیله، حتی در صورت وجود روابط خونی و نسبی، «خلع» می‌شد. خلع، یکی از ابزارهای مهم تنبیهی در دست رئیس قبیله بود که افراد سرکش در مقابل دستورات سیاسی یا افراد مرتد از عقیدهٔ قبیله را به واسطهٔ آن رام می‌کرد. (حتی، ۱۳۸۰: ۳۷)

حاصل سخن آن است که ساختار قدرت در جامعهٔ عرب پیش از اسلام، بر پایهٔ ولاء نسبی بنا شده بود و افراد خارج از دایره ولاء نسبی، به عنوان بیگانه و دیگری شمرده می‌شدند و نظام سیاست و قدرت در آن دوران، نسبت به بیگانگان و دیگری‌ها تمهیدات خاصی اتخاذ می‌کرد که در گفتار بعدی به آن خواهیم پرداخت.

۲-۳. «دیگری» و تمهیدات در مقابل آن

در میان عرب پیش از اسلام، هر فرد یا موجودیت سیاسی خارج از قبیله و مرزبندی‌های آن «دیگری» تلقی می‌شد و تنها افراد قبیله که با پیوند خونی به یکدیگر پیوسته‌اند به همراه موالی و معاهدان، «خودی» محسوب می‌شدند. قوم و قبیله، واحد مستقلی بود که باید در همه چیز به خود اتکا می‌کرد

و هیچ‌گونه روابط اصولی و مسالمت‌آمیزی با دیگران در دستور کار قرار نمی‌گرفت. اصلی‌ترین کارکرد نظام قبیله‌ای، کارکرد سیاسی و امنیتی بود. بارزترین نمود تأثیرات نظام قبیله‌ای و مرزبندهای آن در چارچوب معاهدات و ولاءها، در زمینه مسائل سیاسی و امنیتی میان قبایل بوده‌است. افراد یک قبیله خود را محتاج حمایت و پشتیبانی قبیله خود در مقابل خطرات و دشمنی سایر موجودیت‌های سیاسی می‌دانستند. خطراتی که به اقتضای محیط و زندگی سخت در صحرا که فاقد موانع و حصارهای طبیعی است، متعدد بود و هر موجودیت سیاسی باید به شکلی از خود دفاع می‌کرد و فرد در این میان تنها می‌توانست به قدرت بازوان خود و قوم و عشیره‌اش اتکا کند.

واحدهای سیاسی جامعه عربی یا همان قبایل، نسبت به دیگری خود، موضعی کاملاً خصمانه و بدون هر گونه رواداری اتخاذ می‌کردند. افراد قبیله، اعضای سایر قبایل یا افراد بدون حامی را به چشم طعمه می‌نگریستند و در صورتی که قدرت بر ایشان پیدا می‌کردند، مانعی برای راندن هر گونه تصمیمی در مورد آن فرد نمی‌دیدند؛ از غصب مال و ناموس گرفته تا به بندگی گرفتن و کشتن. (حتی، ۱۳۸۰: ۳۸) قانون عمده حاکم بر روابط میان واحدهای سیاسی، قانون قدرت و زور بود. جواد علی در «المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام» روابط میان واحدهای سیاسی را به رابطه میان سگ‌ها تشبیه می‌کند، که یک سگ به محض درک اینکه نسبت به دیگری برتری مادی دارد یا اینکه سگی بی‌بار و یاور و مانده‌است، بر آن هجوم برده و بر آن مسلط می‌شد. اگر اجتماعی بر اساس تجارت و تولید به نان و نوایی می‌رسید، امکان اینکه با امنیت و سلامت زندگی کند، برایش وجود نداشت و گروه‌های قوی‌تر نسبت به آن طمع می‌کردند و فرستاده‌ای ارسال می‌کردند تا آنها را میان تسلیم شدن و فرمان‌برداری و پرداخت باج و خراج سنگین، یا از میان رفتن و سوزانده شدن خانه‌ها و کشتار جمعی مخیر کند. (علی، ۱۴۱۳: ۵: ۱۸۷) در این بستر، یکی از رسوم پرتکرار، «غارت» و «غزو» بود. غارت نوعی دزدی است که در شرایط اقتصادی و اجتماعی صحرا عمومیت یافته و در اقتصاد چوپانی جامعه بدوی رسوخ کامل داشت. حتی قبایل مسیحی عرب مانند بنی تغلب نیز از این رسم پیروی می‌کردند. شاید عجیب‌ترین چیز در مورد غارت آن باشد که نوعی تفریح دسته‌جمعی تلقی می‌شده‌است که البته مگر در صورت ضرورت، در آن خون‌ریزی اتفاق نمی‌افتاد. (Firestone, 1999: ۳۵-۳۶؛ حتی، ۱۳۸۰: ۳۵-۳۶) خلاصه اینکه، عرب راه هر گونه دست‌درازی به جان و مال و ناموس «دیگری» را برای خود هموار می‌دانسته و هیچ حق جانی، مالی و آبرویی برای «دیگری» قائل نبوده‌است. «دیگری» ای که راه همواری برای خودی شدن نیز نداشته‌است، زیرا زیربنای روابط خودی و غیر خودی، روابط غیر اکتسابی خونی است.

۳-۳. بازسازی اسلامی منطق قدرت، جهاد ابتدایی

دین مبین اسلام که در شبه جزیره عربستان بر پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد، در برخی از زمینه‌ها، رابطه تنگاتنگی با فرهنگ و رسوم پیش از خود برقرار کرد. اسلام به تدریج به اصلاح و تکمیل

زمینه فرهنگی خود پرداخت و پیرایه‌های جاهلی، خشن، باطل و تبعیض‌آمیز را تغییر داد. «قدرت» یکی از زمینه‌هایی بود که اسلام با آن ارتباط برقرار کرده و نسبت به پیرایش، بازسازی و بازآفرینی آن همت گمارد. اسلام با استفاده از اجزای موجود در نظام فرهنگی سابق و بازآفرینی آن در یک ساختار معنایی تحول‌یافته توحیدی است. در زمینه سیاست و قدرت به وضوح می‌توان نشانه‌های به کارگیری این چارچوب را مشاهده کرد.

با قدرت گرفتن اسلام، نظام ولأء جاهلی که اساس شکل‌گیری واحدهای سیاسی و تنظیم روابط میان ایشان بود، دچار تحولی اساسی و بنیادین در حوزه معنا و مصداق شد. معیار و محور نظام سیاسی ولأء که تا پیش از آن بر محور پیوندهای خونی می‌چرخید، با معماری خداوند متعال دگرگون شده و محور آن با پیوندهای ایمانی و دینی متحول شد. در ابتدای تشکیل جمع مسلمانان در مکه نظام اجتماعی موجود در آن شهر، ایشان را پس زد و از ساختار خود اخراج کرد. خداوند با استفاده از نظام مفهومی موجود در «ولأء»، از جمع مسلمانانی که هر کدام از یک ساختار قبیله‌ای مجزا اخراج شده بودند، یک ساختار اجتماعی نو بنا کرد. مسلمانان که در برابر دست‌اندازی مشرکان، پناه و مأوایی نداشتند، در کالبد نظام معنایی ولأء، صاحب ساختاری جدید شدند. افرادی که پیشتر در نظام ولأء قبیله جای می‌گرفتند و به نصرت خانواده خود دل روشن می‌داشتند، با رانده شدن از نظام پیشین، در نظام ولأء الهی جای گرفتند و نصرت خداوند را در سینه خود یافتند. خداوند در جای جای قرآن خود را ولی حقیقی مؤمنان برشمرد: «رُدُّوْا اِلَیَّ اللّٰهَ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ» (انعام: ۶۲) و اعلام کرد که خود یار و یاور مؤمنان است و شیطان ولی کافران است: «اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِیْنَ اَوْلِیَاءَ لِلَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ». (اعراف: ۶۷)^۳

البته در دوران مکه به علت به شکل نگرفتن جامعه اسلامی در قامت یک واحد سیاسی، آثار نظام ولأء الهی در لایه جهان‌بینی باقی ماند و به عنوان یک رمزبندی سیاسی رسمیت نیافت، اما پس از هجرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مدینه و شکل‌گیری دولت اسلامی، جمع مسلمانان در قالب یک واحد سیاسی مستقل تشکل یافت. «ولأء» مذکور در پیمان‌نامه مدینه رسمی شد: «هذا کتاب من محمد النبی رسول الله بین المؤمنین والمسلمین من قریش و اهل یثرب و من تبعهم فلحق بهم وجاهد معهم أنهم أمة واحدة من دون الناس.» (حمیدالله، ۱۴۰۷: ۳۹؛ Lecker, 2004)^۴ در این پیمان، مؤمنین از پیوندهای پیشین نسبی گسسته شدند و بر اساس آیه ۷۲ سوره مبارکه انفال و آیه ۷۱ سوره مبارکه توبه در ولأء یکدیگر قرار گرفتند.

^۲. به سوی خداوند - مولای بحقشان - برگردانیده شوند.

^۳. ما شیاطین را اولیاء کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.

^۴. این نامه‌ای از محمد نبی رسول الله بین مؤمنین و مسلمین از قریش و اهل یثرب و کسانی که از ایشان تبعیت کرده‌اند و به ایشان پیوسته و با آنها جهاد کرده‌اند به عنوان امتی واحد، غیر از مردم است.

جالب است اشاره کنیم حتی تحول محور ولاء از روابط خونی، به روابط ایمانی هم در شبه جزیره عربستان دارای ریشه‌های تاریخی است. وضعیت نظام ولاء در مناطق مختلف این شبه جزیره به نسبت سطح فرهنگ و تمدن مردم ساکن در مناطق، متفاوت بوده است. در مناطق بدوی که سطح فرهنگ و تمدن پایین بوده است و مردم آن سامان، حتی به یکجانشینی نیز عادت نداشته، در صحرا کوچ و گردش می‌کرده‌اند، پایین‌ترین سطح از نظام ولاء شکل گرفته بوده است که تنها در چارچوب روابط خونی تعریف می‌شده است. اما در مناطق جنوبی شبه جزیره عربستان که سطح فرهنگ و تمدن بالاتری داشته است، نشانه‌های زیادی از شکل‌گیری روابط ولایی، نه بر اساس روابط خونی، بلکه بر اساس روابط ایمانی مشاهده می‌شود. (علی، ۱۴۱۳: ۵؛ ۱۸۴ و ۱۸۹)

یکی از سازوکارهایی که سبب تفاوت میان ولاء جاهلی با ولاء ایمانی بود، قابلیت اتساع و گسترش ولاء ایمانی نسبت به ولاء خونی بود. ولاء خونی تنها میان افرادی که روابط خونی غیر اکتسابی با یکدیگر دارند و به یک جد واحد برمی‌گردند، مستقر می‌شد. در ذات چنین ساختاری دوگانگی و اختلاف نهادینه بود و شکل‌گیری هویت‌های سیاسی متعدد و متعارض ناگزیر بود. در مقابل ولاء ایمانی به شدت قابل گسترش و اتساع داشت و فرد از هر قبیله‌ای و با هر میزان ثروتی پس از درآمدن به ولاء ایمانی، عضو اخوت ایمانی شده، با دیگران برابر و برادر بود. اینگونه است که رفتارهای سبانه‌ای که مورد «دیگری» در ولاء خونی تمهید می‌شد رنگ باخت و عنصر درخشان دعوت به نظام تمهیدات ولاء ایمانی در مورد «دیگری» اضافه شد. به علت از میان رفتن امتناع پیوستن به ولاء، ابزار دعوت به کار گرفته شد و «دیگری» در مرحله اول با منطق عالی و رفتار نیکو دعوت به پذیرش ولاء ایمانی می‌شد و تا حجت بر او تمام نشود، اجازه استفاده از زور، داده نمی‌شد.

بنابراین می‌بینیم که منطق ولایی جهاد ابتدایی در اسلام، بنا شده بر ریشه‌های نظام ولاء است. اسلام با واسازی نظام سنتی ولاء در این جغرافیا و به کارگیری برخی از عناصر آن، همراه با ارتقای معنایی و تکمیل و تصحیح مصداقی، نظام جدید ولاء ایمانی را بنا می‌گذارد که ابزار گسترش آن دعوت و جهاد ابتدایی است (Firestone, 1999).

۴. بازتاب ریشه‌های عقلایی جهاد ابتدایی در قرآن کریم

در بررسی آیات قرآن کریم در موضوع جهاد، باید توجه داشت که این مجموعه آیات بر موضوعات مختلفی از جهاد ابتدایی، جهاد دفاعی، راهبردهای مقابله با شرک و کفر، ستایش مجاهدت در راه خداوند و... دلالت دارند. (Landau-Tasseran, 2018a) از این رو باید آن دسته‌ای از آیات قرآن را که صلاحیت دلالت دارند، مورد بررسی و تحلیل قرار داد. علامه حلی با یک تحلیل تاریخی معرفتی، آیات مربوط به مبحث جهاد را در سه دوره تقسیم‌بندی می‌کند:

۵. **دوران مکه:** در این دوران که هنوز حکومت اسلامی به وجود نیامده است و اقتداری حول پیامبر شکل نگرفته است، حکم جهاد که متوقف بر وجود اقتدار مرکزی است، اصلاً واجب نمی‌شود و خداوند به مسلمین در مکه اجازه جهاد نمی‌دهد.

۶. **ابتدای هجرت:** پس از هجرت به مدینه و شکل‌گیری حکومت نوپای رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مدینه و تشکیل اقتداری ولو ضعیف و شکننده با محوریت ایشان، خداوند جهاد را نسبت به کسانی که با ایشان سر ستیز داشته باشند واجب می‌کند که همان جهاد دفاعی است. این نوع از جهاد لازمه حداقلی حفظ اقتدار ایجاد شده در مدینه است، زیرا هر اقتدار نوپایی در صورتی که نتواند از خود در مقابل قدرت‌هایی که قصد جلوگیری از شکل گرفتن یک قدرت سیاسی جدید را دارند، دفاع کند، لاجرم از میان می‌رود و با خسارت‌های زیاد به مرحله پیشین باز می‌گردد.

۷. **پس از تثبیت اقتدار اسلام:** اما زمانی که حکومت اسلامی با مقاومت در مقابل قدرت‌هایی که قصد ریشه‌کنی آن را داشتند، خود را تثبیت کرد و خطر اضمحلال را پشت سر گذاشت، وارد مرحله تقویت اقتدار خویش می‌شود. در این مرحله با قوی شدن شوکت مسلمین و زیاد شدن عدد آنها، روند پیش گفته معکوس می‌شود و خداوند با واجب کردن جهاد ابتدایی بر مسلمانان، آنها را تکلیف می‌کند که اقتدارهای سیاسی طاغوتی را از بین ببرند. (علامه حلی، ۱۴۱۵: ۱۴: ۹-۱۱)

با بیان فوق، روشن است که علامه حلی نگاهی عقلایی به اصل گسترش دعوت اسلام، مناسک دینی و حکم جهاد دارد و در چنین چارچوبی آیات قرآن را به سه حالت افراز و در هر حالت مأموریت ویژه‌ای را تصویر می‌کند. حال برای یافتن ریشه‌های عقلایی حکم جهاد در قرآن کریم، به تحلیل آیاتی که به اصل وجوب جهاد می‌پردازند، همت می‌گماریم. به دلیل رعایت اختصار، تنها به مرتبط‌ترین سیاق به این موضوع، یعنی آیات ۲۱۶ و ۲۱۷ سوره مبارکه بقره می‌پردازیم.

با تشریح اصل حکم جهاد، راهکار جدیدی در مقابله با دشمنان دین معرفی می‌شود. آیات مورد بررسی در این قسمت به اصل تشریح حکم جهاد و بازخوردهای تشریح این حکم در میان مسلمین و مؤمنین می‌پردازد و در مورد قیود و انواع آن حرفی نمی‌زند.

در آیه ۲۱۶ سوره مبارکه بقره که با موضوع تشریح حکم جهاد و خیریت آن برای مسلمین، نازل شده است می‌خوانیم: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۵

در این آیه، لفظ «كُتِبَ» دال بر مقام تشریح اصل حکم جهاد است. از این رو کراهت و خیریت مطرح شده در ادامه آیه نیز نسبت به اصل وجوب معنا پیدا می‌کند. از آیه برمی‌آید که گویی تشریح

۵. بر شما کارزار واجب شده است، در حالی که برای شما ناگوار است. و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

اصل جهاد به مذاق برخی از مسلمین خوش نیامده است و از این حکم کراهت دارند. خداوند نسبت چنین بازخوردی نسبت به اصل تشریع حکم جهاد می‌فرماید که چه بسا از چیزی بدتان بیاید ولی برایتان خوب باشد (مانند حکم جهاد) و چه بسا از چیزی خوشتان بیاید و برایتان خوب نباشد (مانند مماشات با کفار که سیاست قبلی بوده است). اما مسلمانان باید بدانند که خداوند در افقی بالاتر و با علمی کامل، صلاح و خیر آنها را بسیار بهتر از خودشان می‌داند، لذا دست به واجب کردن جهاد بر ایشان کرده است.

محور محتوایی آیه بعدی، که محل اصلی کلام ما در بررسی آیات است، تبیین منطق قدرت است. منطقی که میان کفار و مسلمانان مشترک است و هر دو در شرایط مشابه، تکالیف و مأموریت‌های مشابهی اتخاذ می‌کنند. در این آیه تأکید می‌شود که مأموریت مسلمانان در جهاد ابتدایی، شبیه همان رفتاری است که کفار در شرایط مشابه نسبت به مسلمانان انجام می‌دادند و این امر بیانگر اشتراک این دو جبهه در منطق استفاده از قدرت است.

در آیه ۲۱۷ سوره مبارکه بقره می‌خوانیم: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَ مَنْ يَزِدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيُمِثْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۶

در بخش پررنگ شده در آیه، حکمت تشریع جهاد و پایان یافتن مماشات با کفار و لزوم جهاد، بیان شده است. آیه می‌گوید کفار دست از جنگ‌افروزی علیه مسلمین برندخواهند داشت تا اینکه مسلمین دست از دین خود بردارند. مسلمین هم که نباید قصد برگشتن از دین خود را داشته باشند، لذا دشمنی آنها با مسلمین پایان‌ناپذیر است. در چنین شرایطی سیاست مماشات با کفار نمی‌تواند سیاستی ادامه‌دار باشد و باید با فراهم شدن مقدمات، تغییر رویکرد نرم به سخت اتفاق بیفتد. ناگزیر بودن این تغییر رویکرد، ناشی از یک بنای عقلایی است. بنای عقلایی‌ای که می‌گوید دشمن هیچ‌گاه دست از دشمنی خودش نمی‌کشد و تنها با زبان قدرت است که می‌توان با دشمن سخن گفت و او را وادار به پذیرش خود کرد. حال زمانی که قدرت مسلمین و شرایط ایشان به حدی نرسیده باشد که بتوان از این ابزار استفاده کرد، مجبور به اتخاذ سیاست مماشات هستیم، تا بتوان کج‌دار و مریز، دوره قدرت‌گیری اولیه را طی کرد. اما زمانی که قدرت مسلمین و شرایط ایشان، مهیای به کارگیری قدرت در مقابل دشمنان شد، به علت ماهیت ادامه‌دار دشمنی دشمنان، این تغییر سیاست ناگزیر است.

^۶ از تو در باره کارزار در ماه حرام می‌پرسند. بگو: «کارزار در آن، گناهی بزرگ و باز داشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به او و [باز داشتن از] مسجد الحرام [= حج]، و بیرون راندن اهل آن از آنجا، نزد خدا [گناهی] بزرگتر، و فتنه [= شرك] از کشتار بزرگتر است.» و آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا -اگر بتوانند- شما را از دینتان برگردانند. و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباه می‌شود، و ایشان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.

خداوند در ادامه آیه نهیب می‌زند که ادامه پیدا کردن سیاست مماشات و باز گذاشتن عرصه برای مبارزه کفار علیه عقیده اسلامی، در مقطع فعلی که حاکمیت اسلام مستقر شده‌است و قدرت دفاع از خود را پیدا کرده‌است، می‌تواند به ارتداد برخی از دین حق بیانجامد که این اتفاق سبب از بین رفتن همه اعمال در دنیا و آخرت، و جاودانه شدن در آتش می‌شود.

استفاده ما از این آیه در تشریح منطق عقلایی جهاد ابتدایی به این صورت است که اگر فضای میان مسلمین و کفار خوب تصور شود، پیش از تشریح حکم جهاد وضعیتی را می‌یابیم که در آن مسلمین قصد ستیزه‌جویی با کفار را نداشته‌اند، حال آنکه کفار قصد داشته‌اند تا زمانی که مسلمین از عقیده خود بازگردند با ایشان مبارزه کنند. این وضعیت دقیقاً معکوس زمانی است که جهاد ابتدایی بر مسلمین واجب می‌شود؛ وضعیتی که در آن کفار دست از ستیزه‌جویی علیه مسلمین برداشته‌اند و علی‌رغم میل باطنی شان اسلام را به عنوان یک موجودیت سیاسی جدید پذیرفته‌اند، حال آنکه مسلمین دستور یافته‌اند تا زمانی که کفار دست از عقیده باطل خود نکشند، با ایشان مبارزه کنند.

برای هر چه بیشتر روشن کردن مفهومی که از آیه مدنظر داریم. آن را به صورت نمادین بازنمایی می‌کنیم تا روشن شود، رابطه توصیف شده در این آیه، دقیقاً همان منطقی را دارد که در جهاد ابتدایی مورد استفاده قرار گرفته‌است. این جمله را در نظر بگیرید: «موجودیت الف، می‌خواهد با موجودیت ب پیکار کند تا جایی که موجودیت ب دست از عقاید خود بردارد.»

اگر جای موجودیت الف و ب، کفار و مسلمین را جای‌گذاری کنیم، زمانی که کفار می‌خواهند با مسلمین پیکار کنند تا جایی که مسلمانان دست از عقاید خود بردارند، محتوای آیه ۲۱۷ سوره مبارکه بقره است و اگر برعکس مسلمین بخواهند با کفار پیکار کنند تا جایی که کفار دست از عقاید خود بردارند، محتوای آیات وجوب جهاد ابتدایی است. از این رو منطق میان این آیه و آیات وجوب جهاد ابتدایی مشترک است و جهت این منطق بستگی به وضعیت توازن قوای میان کفار و مسلمانان خواهد بود.

البته لازم به تذکر است که آنچه در این مقام اثبات می‌شود، تنها همین مقدار است که منطق جهاد ابتدایی، منطقی تبعدی نیست و افرادی که خارج از تعبد نسبت به احکام الهی هستند نیز دست به عملی که منطقی مشابه منطق جهاد ابتدایی دارد، می‌زنند.

در جمع‌بندی باید گفت این سیاق، نمونه‌ای بود از مواردی که در عرصه جنگ و جهاد، خداوند بر اساس منطق عقلایی قدرت و سیره مردم در سیاست، احکام خود را بیان کرده‌است و دست به ایجاد منطق و حکم جدیدی که در منطق عقلایی مردم وجود نداشته باشد، نزده‌است. از این رو باید حکم جهاد ابتدایی را به منزله حکمی امضایی تلقی کرد که خداوند با پذیرش اصالت عقلایی آن، دست به تصحیح و ویرایش آن زده‌است.

پژوهشگرانی که با ارتکاز تبعدی بودن حکم جهاد و مخترعه بوده منطق آن، سراغ بررسی حکم جهاد رفته‌اند، دچار خطاهای استظهاری، استدلالی و تبیینی شده‌اند و در تصویر جایگاه و چیستی این

حکم ناکام مانده‌اند. تا جایی که آن را مخالف با برخی از اصول اسلامی دیگر دانسته و دست به انکار وجوب جهاد زده‌اند. حکمی که ادله مثبته وجوب آن در درجه بالایی از وضوح و صراحت قرار دارد؛ علاوه بر اینکه در میان علمای مذهب و سایر علمای اسلام نیز اجماع محکمی بر آن وجود دارد.

نتایج

این مقاله با رویکردی جامعه‌شناختی-تاریخی و با استفاده از مفاهیم انسان‌شناسی دینی، نشان داد که جهاد ابتدایی نه صرفاً یک حکم دینی تعبدی، بلکه یک پدیده ریشه‌دار در ساختارهای اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی جوامع عرب پیش از اسلام است.

در این مقاله نشان دادیم جوامع عرب پیش از اسلام بر اساس نظام قبیله‌ای و پیوندهای خونی شکل گرفته بودند. در این ساختار، مفهوم «ولاء» به معنای وفاداری و وابستگی به قبیله و رئیس آن، نقش محوری در تعیین روابط اجتماعی و سیاسی داشت. هر قبیله، منافع و امنیت خود را در چارچوب گروه خود تعریف می‌کرد و به افراد خارج از قبیله به چشم «دیگری» نگاه می‌کرد و توسل به زور و جنگ برای حفظ منافع و گسترش نفوذ، امری رایج و پذیرفته شده در میان قبایل بود. در ادامه گفتیم که اسلام با ظهور خود، مفهوم «ولاء» را متحول کرد و آن را از پیوندهای خونی به پیوندهای ایمانی و دینی تغییر داد. در جامعه اسلامی جدید، وفاداری به خدا و دین اسلام جایگزین وفاداری به قبیله شد و افراد با هر پیشینه قومی و قبیله‌ای، در کنار یکدیگر قرار گرفتند. این تحول در مفهوم «ولاء»، زمینه را برای ایجاد یک جامعه متحد و فراقومی فراهم کرد.

در این مقاله نشان دادیم که جهاد ابتدایی نه یک حکم تعبدی صرف، بلکه یک اقدام عقلانی است. اسلام با ارائه مفهوم جهاد ابتدایی، منطق رایج استفاده از زور را نه نفی، بلکه اصلاح و تکمیل کرد و آن را به ابزاری برای برقراری عدالت و توحید تبدیل کرد. به عبارت دیگر، اسلام با پذیرش و بازتعریف منطق قدرت، آن را در راستای اهداف اخلاقی و الهی به کار گرفت.

ضمن اینکه بیان کردیم قرآن کریم با توجه به شرایط و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه عرب در زمان نزول، به بیان احکام و دستورات خود پرداخت. نشان دادیم آیات بررسی شده در قرآن کریم، ضمن تأیید ضمنی منطق قدرت و توسل به زور، آن را در چارچوب اخلاقی و الهی بازتعریف می‌کنند و از آن به عنوان ابزاری برای گسترش دین و برقراری عدالت استفاده می‌کنند.

در پایان تأکید می‌کنیم که مطالعه ریشه‌های تاریخی و اجتماعی مفاهیم دینی، برای درک بهتر آن‌ها از اهمیت بسزایی برخوردار است. این رویکرد به ما کمک می‌کند تا از برداشت‌های تقلیل‌گرایانه و سطحی از مفاهیم دینی اجتناب کنیم و به درک عمیق‌تری از منطق و اهداف پشت احکام شرعی برسیم. با بررسی ساختارهای اجتماعی و فرهنگی زمان نزول وحی، می‌توان فهمید که چگونه مفاهیم دینی در بستر تاریخی خود شکل گرفته‌اند و چه تحولاتی را پشت سر گذاشته‌اند. این رویکرد، همچنین،

به ما امکان می‌دهد تا از رویکردهای جزمی و تعبدی صرف به احکام دینی فاصله بگیریم و به درک عقلایی‌تری از آن‌ها دست یابیم.

اگر بخواهیم پیشنهاداتی برای پژوهش‌های آینده ارائه دهیم می‌توانیم موضوعاتی چون بررسی درون دینی جهاد ابتدایی میان مذاهب مختلف فقهی، مطالعه تطبیقی مفهوم «ولاء» در ادیان و فرهنگ‌های دیگر و بررسی تطبیقی سیر تحول مفهوم جهاد از صدر اسلام تا کنون را پررنگ کنیم. این پژوهش‌ها می‌توانند به درک بهتر و عمیق‌تر مفهوم جهاد ابتدایی و سایر مفاهیم دینی کمک کنند و زمینه‌ساز گفت‌وگو و تفاهم بین فرهنگ‌ها و جوامع مختلف باشند.

منابع

- ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن محمد. (بی تا). المغنی. ریاض: دار عالم الکتب.
- بغدادی، ابو جعفر محمد بن حبیب بن اُمیة بن عمرو. (۱۴۰۵). المنمق فی أخبار قریش. لبنان: عالم الکتب.
- جریسی، خالد بن عبد الرحمن. (بی تا). العصبیة القبلیة من المنظور الإسلامی. ریاض: مؤسسة الجریسی للتوزیع والإعلان.
- جاوید، محمدجواد و محمددوست، علی. (۱۳۹۰). بررسی فقهی جهاد ابتدایی در عصر غیبت. فصلنامه پژوهش‌های فقهی دانشگاه امام صادق (ع)، ۲ (۷)، ۱-۳۴.
- حمیدالله، محمد. (۱۴۰۷). مجموعه الوثائق السیاسیة. بیروت: دار النفائس.
- حتی، فیلیپ خوری. (۱۳۸۰). تاریخ عرب. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات آگاه.
- روح‌اللهی امیری، زهرا. (۱۳۸۷). تحول و تطور جایگاه زن در جزیره العرب. پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده (طهورا)، ۲، ۳۳-۷۰.
- صباغچی، یحیی و پاکروان، مهدیه. (۱۳۹۹). بازخوانی آیات آغازین سوره توبه با تأکید بر روش متن محور-زمینه محور. پژوهشنامه حقوق اسلامی، ۲۱ (۲)، ۶۸-۶۱.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۲). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
- علی، جواد. (۱۴۱۳). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. بغداد: جامعة بغداد.
- غفارزاده، علی. (۱۴۰۲). جهاد ابتدایی از منظر مفسران معاصر با تأکید بر آثار آیت الله جوادی آملی. فصلنامه علمی تخصصی مطالعات تفسیری. ۱۴ (۵۴)، ۳۳-۶۴.
- فرهمندیپور، فهمیه و شاهسون، علی اصغر. (۱۳۹۷). بررسی و تحلیل مستندات تاریخی جهاد ابتدایی در عصر پیامبر و فتوحات دوره خلفا. فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تاریخ اسلام. ۱۰ (۳۸)، ۱۰۳-۱۲۷.
- Al-Dawoody, A. (2011). *The Islamic Law of War: Justifications and Regulations*. Springer.
- Bonner, M. (2006). *Jihad in Islamic History: Doctrines and Practices*. Princeton University Press.
- Chelhod, J. (2012). *Kabīla*. In P. Bearman (Ed.) , *Encyclopaedia of Islam, Second Edition* (online). Leiden: Brill.

- Cook, D. (2005). *Understanding Jihad*. University of California Press.
- Firestone, R. (1999). *Jihad: The Origin of Holy War in Islam*. Oxford University Press.
- Giladi, Avner. (2018). Family. In *Encyclopaedia of the Qur'ān Online*. Leiden: Brill.
- Günther, S. (2018). Clients and Clientage. In *Encyclopaedia of the Qur'ān Online*. Leiden: Brill.
- Hashmi, S. H. (2012). *Just Wars, Holy Wars, and Jihads: Christian, Jewish, and Muslim Encounters & Exchanges*. Oxford University Press.
- Khadduri, M. (1955). *War and Peace in the Law of Islam*. Johns Hopkins Press.
- Landau-Tasseron, Ella. (2018a). Jihād. In *Encyclopaedia of the Qur'ān Online*. Leiden: Brill.
- Landau-Tasseron, Ella. (2018b). Tribes and Clans. In *Encyclopaedia of the Qur'ān Online*. Leiden: Brill.
- Lecker, Michael. (2004). *The Constitution of Medina: Muhammad's First Legal Document*. Princeton, NJ: Darwin Press.
- Smith, W. Robertson. (1885). *Kinship and Marriage in Early Arabia*. Cambridge: Cambridge University Press.